

ارتقای عملکرد سیاست‌گذاری در شرایط عدم قطعیت

مهدی میرمظاهری^۱

تاریخ پذیرش: ۱۳/۰۶/۱۴۰۱

تاریخ دریافت: ۲۶/۰۳/۱۴۰۱

چکیده

علاوه بر تعاریف متنوع از سیاست‌گذاری، فنون مختلف کمی و کیفی برای سیاست‌گذاری توسط محققین ارائه گردیده است. با این حال در مورد اینکه هر یک از فنون برای کدام مرحله از فرآیندهای سیاست‌گذاری مناسب‌تر است؛ مدل قابل‌ذکری ارائه نشده است. در این راستا، بررسی فرآیند سیاست‌گذاری عمومی و فنون ذکر شده در آن و مطالعه روش‌های آینده‌پژوهی، محرک این ایده بود که آیا می‌توان با ترکیب فرآیند سیاست‌گذاری و روش‌های آینده‌پژوهی، مبنایی برای سیاست‌گذاران سطح کلان فراهم آورد تا بتوانند از یک یا چند فن در هر مرحله سیاست‌گذاری استفاده کنند. به عبارت دیگر هدف این مقاله این است که ارتباط بین سیاست‌گذاری، انواع آینده‌ها و سطوح عدم قطعیت‌ها را تبیین نموده و برای هر یک تجویزی ارائه کند. در این مقاله تلاش شده است تا با روش گردآوری کتابخانه‌ای، اسناد مرتبط شناسایی و روش «سیاست‌گذاری تطبیقی پویا» برای سیاست‌گذاری در شرایط عدم قطعیت پیشنهاد گردد و سپس با مصاحبه با خبرگان در دسترس، نتایج بدست آمده مورد تایید خبرگان قرار گرفت.

کلیدواژه‌ها: آینده‌پژوهی، تحلیل سیاست، راهبرد، سیاست‌گذاری تطبیقی، عدم قطعیت.

مقدمه

سیاست‌گذاران نیازمند تدوین سیاست‌هایی برای آینده‌های ناشناخته و دارای عدم قطعیت هستند و محققان حوزه آینده سهم به سزایی در این فرایند دارند، اما اغلب از تحقیقات آینده‌پژوهانه به عنوان یک عنصر سیاست‌گذاری چشم‌پوشی می‌شود. از آنجا که بین تجزیه و تحلیل سیاست و سیاست‌گذاری ارتباطی بسیار قوی وجود دارد، برای بهبود ارتباط بین تحقیقات در حوزه آینده و سیاست‌گذاری باید به بررسی امکان ایجاد ارتباط بین این تحقیقات و تجزیه و تحلیل سیاست از طریق نوع‌شناسی عدم قطعیت‌ها پردازیم، چرا که در تجزیه و تحلیل سیاست از این نوع‌شناسی استفاده می‌کنیم. وجود چنین ارتباطی می‌تواند به طور قابل توجهی میزان استفاده از تحقیقات آینده‌پژوهی در سیاست‌گذاری را افزایش دهد (Van Dorsser, C, 2018).

یکی از دلایلی که بین سیاست‌گذاری و مطالعات آینده ارتباط قوی وجود ندارد اصطلاحات گیج‌کننده این حوزه است. اصطلاحاتی از قبیل آینده‌نگاری، آینده‌پژوهی، پژوهش آینده، آینده‌شناسی، پیش‌بینی، پیش‌بینی فناوری از این دست اصطلاحاتی هستند که از ابهام برخوردارند. برای ایجاد ارتباط بین آینده‌پژوهی و روش‌های مختلف سیاست‌گذاری استفاده شده در تجزیه و تحلیل سیاست، ایجاد تمایز بین اصطلاحات فوق ضروری به نظر می‌رسد.

آینده‌شناسی مطالعه روندهای فعلی به منظور پیش‌بینی شرایط در آینده است. آینده‌پژوهی به عنوان وسیع‌ترین اصطلاح در زمینه پیش‌نگری نظام‌مند تحولات آینده نامعلوم به کار می‌رود. ماسینی در سال ۱۹۹۸ بین مطالعه آینده‌ها و آینده‌پژوهی تمایز قائل می‌شود و بر این عقیده است که مطالعه آینده‌ها وسیع‌ترین دامنه ممکن و نظام‌مند تفکر آینده‌ها است و آینده‌پژوهی منحصرأً برای دانش و درک خود آینده (که بسیاری معتقدند که حتی امکان‌پذیر نیست) است (Van Dorsser, C., 2018).

آینده‌نگاری اصطلاحی است که به این دلیل به کار می‌رود که آن را از مفاهیم آینده‌شناسی و آینده‌ها جدا کند. آینده‌نگاری به تجزیه و تحلیل محدوده‌ای از آینده‌ها

می‌پردازد در صورتی که آینده‌شناسی سعی دارد تا یک تصویر قطعی از آینده را فراهم سازد.

پیش‌بینی و تهیه پیش‌بینی‌های آینده بر اساس اطلاعات حال و گذشته است. پیش‌بینی‌ها ممکن است به برآورد سری‌های زمانی، توابع مقطعی یا داده‌های طولی اشاره کند. اصطلاح «پیش‌بینی» در نظر گرفته شده است تا آن را از ایده قدیمی پیش‌گویی، که در ارتباط با اعتقاد به قضا و قدر، طالع‌بینی و خرافات است متمایز کند.

پیش‌بینی فناوری اصطلاحی است که برای پیش‌بینی تغییرات تکنولوژیکی به کار می‌رود. برای ایجاد ارتباط میان آینده‌پژوهی و روش‌های مختلف برخورد با عدم قطعیت در سیاست‌گذاری که مربوط به تجزیه و تحلیل سیاست است به سه متغیر نیاز داریم که این مقاله سعی نموده که به این موارد بپردازد:

۱. توصیفی شفاف از انواع مختلف آینده (ممکن، باورپذیر، محتمل، مرجح، مطلوب)؛

۲. ارتباط شفاف میان شاخه‌های مختلف آینده و نوع آینده‌ای که مربوط به آنهاست؛

۳. ارتباط شفاف میان انواع مختلف آینده و سطوح عدم قطعیت.

هدف مقاله پیش رو پاسخ به این سوال است که «چگونه می‌توان روش‌های

آینده‌پژوهی را به منظور توسعه ظرفیت فرآیند سیاست‌گذاری عمومی به کار گرفت؟».

۱. مبانی نظری: سیاست‌گذاری و عدم قطعیت^۱

تعاریف متعددی از سیاست‌گذاری توسط متفکران این حوزه ارائه شده است و در تمامی این تعریف‌ها واژه سیاست‌گذاری بر وجود اهداف کلی یا اصول رهنمون دلالت دارد.

محققان و نویسندگان زیادی به تدوین، طراحی و خلق مدل‌های فرآیندی در سیاست‌گذاری عمومی پرداخته‌اند. مراحل فرآیند سیاست‌گذاری عمومی براساس بیشترین تاکید از سوی نظریه‌پردازان، بصورت زیر است:

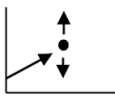
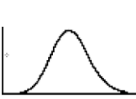
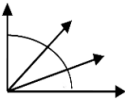
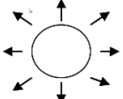
- تشخیص مساله سیاستی
- تدوین گزینه‌های سیاستی
- ارزیابی و انتخاب
- اجرای سیاست‌ها
- ارزیابی سیاست‌ها (زراع پور، ۱۳۹۷)

مفهوم عدم قطعیت در زمینه‌های مختلف با معانی متفاوتی به کار می‌رود. عدم قطعیت به معنای ناکافی بودن دانش، تاریخچه طولانی دارد. این مفهوم از زمانی که محققان بین ریسک و عدم قطعیت تمایز قائل شدند، تاریخچه جدید خود را آغاز کرد. به منظور ورود به نوع‌شناسی آینده، ابتدا یک نوع‌شناسی برای سیاست‌گذاری در مواجهه با عدم قطعیت ارائه می‌شود. آگوسدینت بیان می‌دارد که: «اکثر نوشته‌هایی که مربوط به ابعاد مختلف عدم قطعیت در سیاست‌گذاری هستند به همراهی و درک مشترک رسیده‌اند. این ابعاد شامل ماهیت، موقعیت و سطح عدم قطعیت می‌شود. او نشان می‌دهد که با توجه به ماهیت عدم قطعیت یک تمایز عمومی بین عدم قطعیت معرفت‌شناختی، ناشی از ناقص بودن دانش و عدم قطعیت متغیر ناشی از تغییرات ذاتی در سیستم وجود دارد» (Van Dorsser, C, 2018).

عدم قطعیت معرفت‌شناختی به وسیله افزایش دانش موجود می‌تواند کاهش یابد، در حالی که عدم قطعیت متغیر نمی‌تواند کاهش یابد. موقعیت عدم قطعیت نشان می‌دهد که تحت کنترل یا خارج از کنترل سیاست‌گذار است. سطح عدم قطعیت بین «فهم قطعی کامل» (قطعیت کامل) و «عدم قطعیت کامل» (ناشناخته ناشناخته) متغیر است.

در شکل ۱، سطوح مختلف عدم قطعیت قابل مشاهده است که شامل دو سطح قطعیت کامل و چهار سطح میانی می‌شود. با به کارگیری سطوح عدم قطعیت مطابق این شکل از ابهامات غیرضروری نیز جلوگیری می‌شود.

در شکل ۱ سطوح عدم قطعیت نمایش داده شده که به ترتیب چهار سطح آینده به اندازه کافی روشن، آینده متناوب و همراه با احتمالات، تعدادی از آینده‌های باورپذیر و در نهایت آینده ناشناخته می‌شود. این مجموعه طیفی از عدم قطعیت تا قطعیت کامل را در بر می‌گیرد.

		سطوح			
		سطح ۱	سطح ۲	سطح ۳	سطح ۴
مؤثرترین	زمینه‌ها	آینده به اندازه کافی روشن 	آینده متناوب (همراه با احتمالات) 	تعدادی از آینده‌های باور پذیر 	آینده ناشناخته 
	مدل سیستم	یک مدل سیستم قطعی	یک مدل سیستم (تصادفی)	چندین مدل سیستم، با ساختارهای متفاوت	مدل سیستم ناشناخته، می‌دانیم که نمی‌دانیم
	خروجی‌های سیستم	یک نقطه تخمین برای خروجی	یک فاصله اطمینان برای هر نتیجه	یک دامنه شناخته شده از خروجی‌ها	خروجی‌های ناشناخته، می‌دانیم که نمی‌دانیم
	وزن روی خروجی‌ها	یک مجموعه از وزن‌ها	چندین مجموعه از وزن‌ها با یک احتمال برای هر مجموعه	یک دامنه شناخته شده از وزن‌ها	وزن‌های ناشناخته، می‌دانیم که نمی‌دانیم

شکل ۱: سطوح عدم قطعیت

۲. روش پژوهش

نوع این تحقیق از حیث نتایج و یافته‌های پژوهش، یک پژوهش کاربردی است. از حیث داده‌هایی که در این مطالعه مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرند این پژوهش یک پژوهش کیفی است. براین اساس رویکرد این تحقیق کیفی بوده و در پی گردآوری داده‌های کیفی به منظور مفهوم‌سازی می‌باشد. همچنین روش تحقیق توصیفی است. شیوه گردآوری داده‌ها کتابخانه‌ای و میدانی و ابزار گردآوری داده‌ها بررسی اسناد و مصاحبه باز با خبرگان است. جامعه آماری شامل خبرگان حوزه مدیریت و روش نمونه‌گیری، نمونه‌گیری غیراحتمالی و نمونه‌گیری هدفمند است. با توجه به ماهیت و هدف پژوهش‌های کیفی بهترین راهبرد نمونه‌گیری، نمونه‌گیری غیراحتمالی و رایج‌ترین شکل نمونه‌گیری هم نمونه‌گیری هدف‌گرا یا هدفمند است (بی. میریام و تیسدل، ۱۳۹۸: ۳۱۳). حجم نمونه در این پژوهش با توجه به محدودیت‌های موجود با تعدادی از خبرگان

صورت پذیرفت و استاندارد طلایی برای پایان نمونه‌گیری در پژوهش‌های کیفی، اشباع داده است. در ادامه به صورت جدی‌تر به یافته‌های پژوهش اشاره خواهد شد.

۳. یافته‌های پژوهش

یافته‌های تحقیق را می‌توان به صورت کلی به بخش‌های مختلفی تقسیم کرد که در زیر به صورت مفصل‌تر اشاره می‌شود. نخستین بخش بررسی ارتباط میان آینده‌پژوهی و سیاست‌گذاری است که در زیر اشاره خواهد شد.

۱-۳. ارتباط بین آینده‌پژوهی و سیاست‌گذاری

تحقیقات در حوزه آینده می‌تواند به سیاست‌گذاری‌های بهتری منجر شود، اما پیوند دادن این دانش به سیاست‌گذاری یکی از بزرگ‌ترین چالش‌هایی است که محققان حوزه آینده یعنی آینده‌پژوهان با آن روبرو هستند. فعالیت‌های حوزه آینده، از جمله آینده‌نگاری راهبردی، ارتباطات نهادی با سیاست‌گذاری را در چندین کشور از جمله سنگاپور، انگلستان، ژاپن، فنلاند، فرانسه، آلمان، استرالیا، نیوزیلند و آفریقای جنوبی توسعه داده است، اما در بسیاری از کشورهای دیگر این ارتباطات نهادی هنوز ضعیف است و یا اصلاً وجود ندارد.

از آن‌جا که هدف کلی آینده‌پژوهی، کمک به سیاست‌گذاری به وسیله تشخیص زودهنگام و تجزیه و تحلیل اطلاعات، ایجاد بینش و حمایت از توسعه است، هر جا که سیاست‌گذاری مورد توجه است فعالیت‌های حوزه آینده‌پژوهی می‌تواند به طور مستقیم مورد استفاده قرار گیرد و یا به طور غیر مستقیم از طریق حوزه تجزیه و تحلیل سیاست استفاده شود.

در حقیقت، تجزیه و تحلیل سیاست و آینده‌نگاری دارای ریشه‌های مشترکی هستند که در ایالات متحده به تجزیه و تحلیل دفاعی در مؤسسات تحقیقاتی مانند رند در دهه‌های ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ برمی‌گردد و بعداً مسیرهای متفاوتی را دنبال کردند به طوری که آینده‌نگاری

هم‌چنان متمرکز بر خلق دیدگاه‌های جایگزین در مورد آینده است، اما تجزیه و تحلیل سیاست متمرکز بر توسعه و استفاده از ابزارهای سیاست برای کمک به دولت‌ها در حل مشکلات سیاست حال و آینده است.

در کشورهایی مثل آمریکا، هلند، انگلستان و استرالیا که تجزیه و تحلیل سیاست به عنوان یک گام در فرآیند سیاست‌گذاری استفاده می‌شود با تقویت ارتباط ضعیفی که بین فعالیت‌های حوزه آینده‌پژوهی و تجزیه و تحلیل سیاست وجود دارد می‌توان از فعالیت‌های این حوزه در سیاست‌گذاری نیز استفاده بهینه کرد. ارتباط تقریباً ضعیف میان آینده‌پژوهی و تجزیه و تحلیل سیاست، به روشنی توسط استین و تویست مشخص شده است که این نتیجه گرفته می‌شود که بر اساس تحقیقات بسیاری، یک فاصله طولانی بین آگاهی از آینده و اقدام کردن بر اساس آن در سیاست‌گذاری وجود دارد. آن‌ها این فاصله را به این صورت توصیف می‌کنند که: «علی‌رغم تقاضای روز افزون برای دانش آینده‌نگاری، عمل ایجاد ارتباط بین آینده‌نگاری و سیاست هنوز دشوار است و در حالی که مطالعات بسیار زیادی در مورد آینده وجود دارد، استفاده از دانش آینده‌نگاری در سیاست در بهترین شرایط بی‌اهمیت باقی می‌ماند» (Van Dorsser, C, 2018).

یکی از مهم‌ترین نقش‌هایی که یک تحلیل‌گر سیاست دارد کمک به سیاست‌گذاران در انتخاب سیاستی است که عدم قطعیت‌های زیادی آن را احاطه کرده‌اند. از جمله مهم‌ترین عدم قطعیت‌ها، مربوط به آینده‌ای است که سیاست باید در آن مسیر عمل کند. فکر کردن در مورد این‌که آینده چگونه خواهد بود نقطه آغاز بسیاری از تحلیل‌های حوزه سیاست است اما شگفت‌آور است که علی‌رغم تحقیقات گسترده در حوزه آینده، محتوای این تحقیقات اغلب در تجزیه و تحلیل سیاست مورد استفاده قرار نمی‌گیرد که این نکته بیان‌گر شکاف بین آینده‌پژوهی و کاربرد آن در سیاست‌گذاری و ناشی از عدم انطباق بین دانش آینده‌نگاری و تجزیه و تحلیل سیاست است.

برای ایجاد ارتباط قوی‌تر بین آینده‌پژوهی و تجزیه و تحلیل سیاست، نیاز است که به بررسی سطوح مختلف عدم قطعیت بپردازیم و ابهامات، سردرگمی‌ها و هم‌پوشانی‌هایی که

در میان اصطلاحات مورد استفاده در حوزه آینده وجود دارد را برطرف کنیم. این یک گام مهم در همگام کردن مطالعات آینده‌پژوهی و تجزیه و تحلیل سیاست و به کار بردن این مطالعات در سیاست‌گذاری است.

شیوه‌های متعددی از اندیشه‌ها، روش‌ها و سبک‌ها را می‌توان در ادبیات تجزیه و تحلیل سیاست یافت که از جمله آن‌ها سبک عقلایی، سبک استدلالی و سبک مشارکتی هستند. در تجزیه و تحلیل سیاست از نوع عقلایی، ابزارهای بسیار زیادی برای تصمیم‌گیری در زمان مواجهه با سطوح مختلف عدم قطعیت وجود دارد، اما فقدان یک ارتباط قوی بین دنیای تجزیه و تحلیل سیاست و تفکرات آینده به خوبی حس می‌شود.

اسلت و همکارانش، استفاده از سطوح عدم قطعیت را به عنوان یک راهنما برای انتخاب رویکرد آینده‌نگر مناسب می‌دانند. آن‌ها روش‌شناسی پیش‌بینی را به شرایطی که در آن فرض بر تداوم و ثبات، منطقی است و همین‌طور آینده‌نگاری و رویکردهای آینده را به شرایطی که در آن، این مورد وجود ندارد، پیوند می‌دهند (Van Dorsser, C, 2018).

از این ایده برای انتخاب روش مناسب بر اساس سطح عدم قطعیت استفاده می‌شود، اما هدف این است که با استفاده از طبقه‌بندی انواع مختلف آینده‌ها به عنوان یک ابزار اتصال، ارتباط قوی‌تری ایجاد شود که این ارتباط در دو مرحله ایجاد می‌شود. مرحله اول، نوع آینده‌ای که هر یک از زمینه‌های تحقیق آینده‌نگر به دنبال آن هستند را تجزیه و تحلیل می‌کند؛ مرحله دوم، انواع مختلف آینده‌ها را به سطوح مختلف عدم قطعیت پیوند می‌دهد. در مواردی که با سطح یک عدم قطعیت روبرو می‌شویم می‌توان آینده را پیش‌بینی کرد و یک سیاست بهینه را طراحی کرد. برای سطح دو عدم قطعیت که به تصمیم‌گیری همراه با ریسک مربوط می‌شود به کارگیری رویکرد مدیریت ریسک احتمالی که باعث کاهش ضرر و افزایش منفعت می‌شود، عقلانی است. سطح سه عدم قطعیت مربوط به رویکردهایی است که از طریق آن‌ها می‌توان آینده‌های باورپذیر را که معمولاً سناریوها نامیده می‌شوند شناسایی کرد و در جستجوی سیاستی که در میان همه سناریوها بهتر عمل می‌کند باشیم. در مورد سطح چهار عدم قطعیت رویکرد سیاست تطبیقی بهترین روش به نظر می‌رسد

چرا که اطلاعات ما در این سطح بسیار ناچیز است. فرآیند مدیریت سیاست تطبیقی از سه فاز کلی شامل تنظیم سیاست، طراحی و پیاده‌سازی سیاست و نظارت بر سیاست تشکیل شده است.

سیاست‌گذاری تطبیقی رویکردی برای طراحی سیاست‌ها در شرایط عدم اطمینان عمیق است. نویسندگان مختلف روش‌های مختلفی را توصیف کرده‌اند که عدم اطمینان در فرآیند تحلیل سیاست به کار می‌رود (A. Bakshi et al, 2013). بر این اساس، می‌توان سه رویکرد اساسی را که تحلیلگران سیاست هنگام مقابله با عدم اطمینان در مورد آینده اعمال می‌کنند، تشخیص داد:

۱. پیش‌بینی و عمل: فرض اساسی که زیربنای این دسته از رویکردها قرار دارد این است که آینده را می‌توان به خوبی پیش‌بینی کرد و برای تعیین یک سیاست بهینه برای آینده از آن بهره‌برد. هنگام استفاده از رویکرد «پیش‌بینی و عمل»، تحلیلگر سیاست با استفاده از یک فرض واحد در مورد وضعیت آینده به عدم قطعیت‌ها می‌پردازد (تجزیه و تحلیل روند، توابع احتمالی و غیره). توابع احتمال از داده‌های تجربی و روش‌های استخراج از خبره بدست می‌آید. با توجه به فرضیاتی که در مورد آینده ایجاد می‌شود، تجزیه و تحلیل سیاست‌های پیشین برای انتخاب سیاستی که بهترین عملکرد را داشته باشد، انجام می‌شود.

۲. سیاست‌گذاری پابرجای ایستا (به مرور زمان تغییر نمی‌کند): فرض اساسی که زیربنای این دسته از رویکردها قرار دارد این است که عدم قطعیت در مورد آینده را می‌توان با توجه به تعداد کمی از حالت‌های مختلف آینده باورپذیر بیان کرد. این همان چیزی است که واکر و همکاران «عدم قطعیت سناریویی» می‌نامند. این سیاست «پابرجای ایستا» نامیده می‌شود و این رویکرد اغلب «برنامه‌ریزی سناریویی» نامیده می‌شود.

۳. سیاست‌گذاری تطبیقی پویا: فرض اساسی این طبقه از رویکردها این است که نمی‌توان آینده را پیش‌بینی کرد. در اواخر دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰، محققان

شروع به توسعه راه‌حل‌های مدیریت تطبیقی برای مقابله با عدم اطمینان کردند. اخیراً، تحلیلگران سیاست شروع به کاوش رویکردهای ایجاد «سیاست‌های تطبیقی پویا» کرده‌اند - سیاست‌هایی که در طول زمان با پذیرش تغییر جهان در طول زمان تغییر می‌کنند - با استفاده از این رویکردها، تحلیلگران سیاست، سیاست‌هایی که در طول زمان با تغییر متن سیاست تغییر می‌کنند را طراحی می‌کنند. در این پارادایم، تحلیلگران سیاست، آینده را ذاتاً ناشناخته می‌دانند و پذیرفته می‌شود که تصمیمات سیاسی باید در شرایط عدم اطمینان عمیق اتخاذ شود (Van Der Pas, 2013).

هر دو الگوی «پیش‌بینی و عمل» و «سیاست‌گذاری پابرجای ایستا» نیاز به سیاستگذار برای انجام یک پیش‌ارزیابی گزینه‌های سیاست موجود در یک زمان خاص و تصمیم‌گیری برای انتخاب و اجرای یکی از گزینه‌ها را دارد. این سیاست‌ها ایستا هستند (به مرور زمان تغییر نمی‌کنند). رویکردهای سیاست‌گذاری تطبیقی پویا به سیاست‌گذار اجازه می‌دهد تا در یک مقطع زمانی خاص تصمیم بگیرد (همچنین بر اساس ارزیابی قبلی) و همچنین نظارت و تطبیق سیاست با توجه به شرایط در حال تغییر که بنابراین در زمان پویا است. یکی از راه‌های رسیدن به یک سیاست تطبیقی پویا، استفاده از سیاست‌گذاری تطبیقی است (Van Der Pas, 2013).

توسعه سیاست‌های تطبیقی نیاز به یک روش جدید و نوآورانه برای استفاده از روش‌های آینده‌پژوهی برای ارزیابی نتایج گزینه‌های سیاست دارد. دیگر ابزارهای پیش‌ارزیابی زیاد استفاده نمی‌شوند و فقط برای انتخاب گزینه بهینه یا پابرجاترین سیاست استفاده می‌شوند. در حال حاضر از ابزارها برای بررسی نقاط ضعف در یک سیاست پایه اولیه استفاده می‌شود و اینکه چگونه سیستم ممکن است نسبت به تحولات خارجی واکنش نشان دهد (مثلاً به منظور جستجوی آسیب‌پذیری‌ها و فرصت‌ها). این استفاده از آینده‌پژوهی به تحلیلگران سیاست اجازه می‌دهد تا اقدامات قابل توجهی را برای جلوگیری از عدم موفقیت سیاست به دلیل تغییرات بیرونی انجام دهند. بنابراین، سیاست‌گذاران می‌توانند برای آینده آماده شوند و از قبل تصمیم بگیرند که چه موقع و چگونه می‌توانند

سیاست خود را تطبیق دهند. در سیاست‌گذاری تطبیقی، فرایند طراحی یک «سیاست تطبیقی پویا» از پنج مرحله تشکیل شده است:

فاز اول: تنظیم مرحله؛

فاز دوم: تدوین سیاست پایه؛

فاز سوم: افزایش پابرجایی سیاست پایه؛

فاز چهارم: راه‌اندازی سیستم نظارت؛

فاز پنجم: آماده‌سازی پاسخ‌های محرک.

فاز اول «تنظیم مرحله» و فاز دوم «تدوین سیاست پایه»، در واقع شامل همان گام‌هایی است که در تحلیل سیاست‌های سنتی انجام می‌شود. در اینجا، مسئله سیاست تجزیه و تحلیل می‌شود، اهداف سیاست تدوین می‌شود، تعریف موفقیت در سیاست مشخص و لیستی جامعی از گزینه‌های سیاست ایجاد می‌شود. یک سیاست پایه، مجموعه‌ای از اقدامات سیاسی (بسته سیاستی) به همراه برنامه‌ای برای اجرای آنها است. براساس پیش‌ارزیابی گزینه‌های سیاست مشخص شده در فاز اول، یک سیاست پایه محتمل تدوین شده است. در این مرحله، شرایط موفقیت نیز تدوین شده است. روش‌های تحقیق آتی که در این دو مرحله استفاده می‌شوند، عملاً مشابه روش‌هایی است که در آنالیز سیاست‌های سنتی برای شناسایی یک سیاست نویدبخش مورد استفاده قرار می‌گیرد (به عنوان مثال روش‌های تجزیه و تحلیل هزینه و سود، تجزیه و تحلیل چند معیار، پس-نگری، تحلیل سناریو).

فاز سوم مربوط به «افزایش پابرجایی سیاست پایه» است. پس از مشخص شدن سیاست پایه محتمل، فاز سوم بر شناسایی و ارزیابی آسیب‌پذیری‌ها و فرصت‌های این سیاست محتمل و در طراحی اقدامات برای افزایش پابرجایی سیاست پایه تمرکز دارد. آسیب‌پذیری روشی است که در آن سیاست پایه می‌تواند ناکام باشد (یعنی نقض شرایط موفقیت، که در فاز اول تعریف شده‌اند). فرصت‌ها تحولاتی است که می‌تواند افزایش یابد یا موفقیت سیاست پایه را تسریع کند. یکی از راه‌های شناسایی آسیب‌پذیری‌های سیاست پایه،

بررسی فرضیات ضمنی و صریحی است که زمینه‌ساز آن می‌باشد (که روشی است که در برنامه‌ریزی مبتنی بر فرض مورد استفاده قرار می‌گیرد). با توجه به آسیب‌پذیری‌ها و فرصت‌ها، می‌توان پنج نوع اقدامات برای افزایش پابرجایی سیاست پایه انجام داد این‌ها همه اقداماتی است که می‌توانند در زمان اجرای سیاست پایه قابل اجرا باشند. در مرحله سوم باید دو مرحله انجام شود: (۱) شناسایی و ارزیابی آسیب‌پذیری‌ها و فرصت‌ها، و (۲) شکل‌دهی اقدامات.

در فاز چهارم یک سیستم نظارت طراحی شده است و شرایطی که نشان می‌دهد نیاز به تغییر سیاست (برای نجات از شکست یا افزایش شانس موفقیت آن) لازم است (این موارد «محرک» نامیده می‌شوند). سیستم نظارت توسعه، آسیب‌پذیری‌های نامشخص سیاست پایه را دنبال می‌کند.

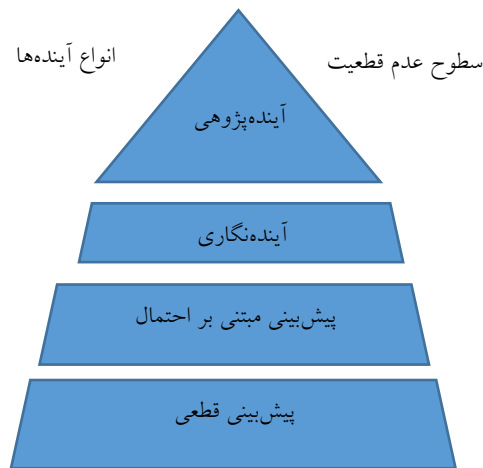
در فاز پنجم سطوح نشانه‌هایی که فراتر از آن به اهداف سیاستی نمی‌رسند (محرک‌ها) از پیش تعریف شده و پاسخ‌های مناسب مشخص می‌شوند. چهار نوع واکنش مختلف محرک وجود دارد که می‌توانند از قبل تهیه شوند: و چندین روش می‌تواند برای طراحی سیستم نظارت استفاده شود. اخیراً فنونی توسعه یافته که می‌توانند برای تعریف مقادیر محرک مورد استفاده قرار گیرند که بر مبنای مدل‌سازی و تحلیل اکتشافی، کشف سناریو و ترکیبی از تشخیص سیگنال‌های ضعیف با سناریوها است.

پس از طراحی سیاست تطبیقی، نتایج حاصل از مراحل یک تا پنج اجرا می‌شود و فرآیند سیاست‌گذاری تطبیقی تا زمان وقوع یک محرک به حالت تعلیق در می‌آید.

۴. نتیجه‌گیری و پیشنهاد

با بررسی پیوند بین پژوهش‌های حوزه آینده‌پژوهی و سطوح عدم قطعیت آن‌ها می‌توان رویکردهایی را که برای طولانی مدت مناسب هستند و از سطح مشخصی از عدم قطعیت برخوردارند برای ایجاد یک ارتباط قوی بین آینده‌پژوهی و سیاست‌گذاری به کار گرفت و یک ارتباط یکپارچه را ایجاد کرد. با توجه به توضیحاتی که تاکنون مطرح شد، ارتباط بین

حوزه‌های مختلف آینده که شامل پیش‌بینی دقیق و قطعی، پیش‌بینی مبتنی بر احتمال، آینده‌نگاری و آینده‌پژوهی، چهار سطح عدم قطعیت (شکل ۱) و همچنین انواع آینده‌ها (قابل پیش‌بینی، محتمل، باورپذیر و ممکن) می‌شود، در شکل ۲ نشان داده شده است.



شکل ۲: هرم آینده‌ها (منبع: Van Dorsser, C., 2018)

- پیش‌بینی قطعی: برای عدم قطعیت سطح اول و آینده‌های قابل پیش‌بینی؛
 - پیش‌بینی مبتنی بر احتمال: برای عدم قطعیت سطح دوم و آینده‌های محتمل؛
 - آینده‌نگاری: برای عدم قطعیت سطح سوم و آینده‌های باورپذیر؛
 - آینده‌پژوهی: برای عدم قطعیت سطح چهارم و آینده‌های ممکن.
- در نهایت با روش میدانی و مصاحبه عمیق با تعدادی از خبرگان مدیریت، این امر تأیید شد که با ایجاد یکپارچگی میان «مطالعات آینده‌پژوهی»، «تجزیه و تحلیل سیاست» و «سیاست‌گذاری»، کیفیت پیش‌بینی‌ها در بلندمدت افزایش یافته که منجر به بهبود سیاست‌گذاری می‌گردد.

فهرست منابع و مآخذ

الف. منابع فارسی

- بی. میریام، ش.، تیسدل، ا. ج. (۱۳۹۸). پژوهش کیفی؛ راهنمای طراحی و کاربرست. تهران: انتشارات سمت.
- زارع‌پور، آریا؛ درویشی سه تالانی، فرهاد؛ بیات، روح اله؛ و خزایی، سعید (۱۳۹۷). «کاربست روش‌های آینده‌پژوهی به منظور توسعه ظرفیت فرآیند سیاست‌گذاری نفت و گاز»، فصلنامه سیاست‌گذاری عمومی، ۴ (۲)، ۱۲۰-۱۰۵.

ب. منابع انگلیسی

- Bakshi, A., Talaei-Khoei, A., & Ray, P. (2013). Adaptive policy framework: A systematic review. *Journal of Network and Computer Applications*, 36(4), 1261-1271.
- Hamarat, C., Kwakkel, J. H., & Pruyt, E. (2012). Adaptive policymaking under deep uncertainty: Optimal preparedness for the next pandemic. In *Proceedings of the 30th International Conference of the System Dynamics Society*, St. Gallen, Switzerland, 22-26 July 2012. System Dynamics Society.
- Jittrapirom, P., Marchau, V., van der Heijden, R., & Meurs, H. (2018). Dynamic adaptive policymaking for implementing Mobility-as-a Service (MaaS). *Research in Transportation Business & Management*, 27, 46-55.
- Lyons, G., & Davidson, C. (2016). Guidance for transport planning and policymaking in the face of an uncertain future. *Transportation Research Part A: Policy and Practice*, 88, 104-116.
- Van Dorsser, C., Walker, W. E., Taneja, P., & Marchau, V. A. (2018). Improving the link between the futures field and policymaking. *Futures*, 104, 75-84.
- Van der Steen, M. A., & Van Twist, M. J. W. (2013). Foresight and long-term policy-making: An analysis of anticipatory boundary work in policy organizations in The Netherlands. *Futures*, 54, 33-42.
- Van der Pas, J. W. G. M., Walker, W. E., Marchau, V. A. W. J., van Wee, B., & Kwakkel, J. H. (2013). Operationalizing adaptive policymaking. *Futures*, 52, 12-26.
- Voros, J. (2003). A generic foresight process framework. *Foresight*, 5(3), 10-21
- Ausadamongkol, Ketmancee, "shaping thailand's IT future through technology foresight", 2005.
- Walker, W. E., Lempert, R. J., & Kwakkel, J. H. (2012). Deep uncertainty. *Delft University of Technology*, 1, 2.
- Walker, W. E., Marchau, V. A., & Swanson, D. (2010). Addressing deep uncertainty using adaptive policies: Introduction to section 2. *Technological Forecasting and Social Change*, 77(6), 917-923.